

تاریخ پنهان آیه چهل — عدد بیست و هشت

حزقیال، باب نهم

Jeff Pippenger

2026-08-22

مطابق الهام، هنگامی که سخن از الهام در میان است، «هر واقعیت جایگاه و دلالت خود را دارد»، و «هر اصل نیز جایگاه و دلالت خود را دارد.»

«کتاب مقدس دربردارنده همه اصولی است که انسان‌ها برای فهمیدن آنچه لازم است تا برای این زندگی یا برای زندگی آینده مهیا شوند، بدان نیاز دارند. و این اصول برای همگان قابل فهم است. هیچ‌کس که روحی برای ارج نهادن به تعالیم آن داشته باشد، نمی‌تواند حتی یک بخش از کتاب مقدس را بخواند بی‌آنکه از آن اندیشه سودمندی به دست آورد. اما پرارزش‌ترین تعلیم کتاب مقدس از مطالعه گاه‌به‌گاه یا گسسته حاصل نمی‌شود. نظام عظیم حقیقت آن چنان عرضه نشده است که خواننده شتاب‌زده یا بی‌اعتنا بتواند آن را دریابد. بسیاری از گنجینه‌های آن بسی فراتر از سطح نهفته است و تنها با پژوهش مجدانه و کوشش پیوسته به دست می‌آید. حقایقی که آن کل عظیم را پدید می‌آورند، باید جست‌وجو و گردآوری شوند، «اندکی اینجا و اندکی آنجا.» Isaiiah 28:10»

«هنگامی که بدین‌سان کاوش و گردآوری شوند، آشکار خواهد شد که به‌گونه‌ای کامل با یکدیگر سازگارند. هر انجیل متمم دیگری است، هر نبوت تبیین نبوتی دیگر، و هر حقیقت بسط حقیقتی دیگر. نمونه‌های رمزی نظام یهودی به‌وسیله انجیل روشن می‌گردند. هر اصل در کلام خدا جایگاه خود را دارد، و هر واقعیت دلالت خاص خویش را. و این ساختار کامل، چه در طرح و چه در اجرا، بر مؤلف خود شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را هیچ ذهنی جز ذهن نامتناهی نه می‌تواند تصور کند و نه پدید آورد.» Education, 123

حقیقت امر این است که تعبیر عبری «boqer» boqer هشت بار در کتاب مقدس یافت می‌شود. این تعبیر همواره به «شام و صبح» ترجمه شده است، جز در دانیال ۸:۱۴ که در آن به «روزها» برگردانده شده است. بنا بر الهام، آیه چهاردهم «بنیاد و ستون مرکزی ایمان ادونتیست» است.

«آیه‌ای از کلام مقدس که بیش از هر آیه دیگری هم بنیاد و هم ستون مرکزی ایمان ادونتیست را تشکیل می‌داد، این اعلان بود: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد.» [دانیال 8:14]» نبرد عظیم، 409.

بنابراین واقعیت این است که «روزها» در آن آیه، هشتمین مورد از هفت موردی است که آن تعبیر عبری به‌کار رفته است. و پدیده کتاب مقدسی هدایت نبوی خدا بر مترجمان نسخه کینگ جیمز، به‌عمد معمای کتاب مقدسی هشتم بودن از هفت را با آن آیه پیوند داده است؛ همان آیه‌ای که نمایانگر یکی از دو رؤیا در باب هشتم است. یکی از واژه‌هایی که در باب هشتم «رؤیا» ترجمه شده، واژه عبری «chazon» است، و دیگری «Mareh» «Mareh» به معنای ظهور است، و رؤیای «mareh» رؤیای ظهور مسیح در کلام نبوی خداست. رؤیای «mareh» در Daniel 8:14 مشخص می‌سازد که مسیح می‌بایست ظاهر شود و ناگهان در October, 1844 22 به هیکل خود بیاید. همه این حقایق، واقعیت‌اند، و بر آن آیه که ستون مرکزی است دلالت و تأثیر دارند، و ستون مرکزی یک تعلیم یا یک نبوت نیست که در October, 1844 22 تحقق یافته باشد؛ واقعیت این است که آن آیه، مسیح است، ستون مرکزی.

«در حالی که در این حالت یأس و دلسردی بودم، رؤیایی دیدم که تأثیری عمیق بر ذهنم نهاد. در خواب دیدم که معبدی را می‌نگرم که بسیاری از مردم به سوی آن شتابان روان بودند. تنها آنان که در آن معبد پناه می‌گرفتند، هنگام بسته شدن زمان، نجات می‌یافتند؛ و همه کسانی که در بیرون می‌ماندند، برای همیشه هلاک می‌شدند. انبوه مردمانی که در بیرون، هر یک به راه‌های گوناگون خود سرگرم رفت‌وآمد بودند، کسانی را که به معبد داخل می‌شدند، به استهزا و تمسخر می‌گرفتند و به ایشان می‌گفتند که این نقشه نجات، فریبی مکارانه است، و در واقع هیچ خطری وجود ندارد که بخواهند از آن بگریزند. حتی برخی را نیز می‌گرفتند تا از شتابان داخل شدن ایشان به درون حصارها جلوگیری کنند.»

«از بیم آنکه مورد تمسخر قرار گیرم، صلاح دیدم صبر کنم تا آن جمعیت پراکنده شوند، یا تا بتوانم بی‌آنکه ایشان مرا ببینند وارد شوم. اما به‌جای آنکه از شمارشان کاسته شود، بر تعدادشان افزوده می‌شد؛ و چون می‌ترسیدم دیر شده باشد، شتابان خانه‌ام را ترک کردم و از میان جمعیت راه گشودم. در اضطراب رسیدن به هیکل، نه آن انبوه مردمی را که پیرامونم بودند دیدم، و نه به آنان اعتنایی داشتم.»

«هنگامی که به آن بنا وارد شدم، دیدم که آن هیکل عظیم بر یک ستون بزرگ استوار بود، و بر آن بره‌ای بسته شده بود که سخت مجروح و خون‌آلود بود. ما که در آنجا حضور داشتیم، گویی می‌دانستیم که این بره به سبب ما دریده و کوفته شده است. هر که به هیکل داخل می‌شد، می‌بایست پیش آن بیاید و به گناهان خود اعتراف کند. درست در برابر بره، جایگاه‌هایی بلند قرار داشت که بر آنها گروهی نشسته بودند و بسیار شادمان می‌نمودند. نور آسمان بر چهره‌های ایشان می‌تابید، و خدا را حمد می‌گفتند و سرودهای شاد شکرگزاری می‌سرودند که همچون موسیقی فرشتگان می‌نمود. اینان کسانی بودند که نزد بره آمده، به گناهان خود اعتراف کرده، آموزش یافته بودند، و اکنون با انتظاری شادمانه در انتظار وقوع رویدادی مسرت‌بخش بودند.»

«حتی پس از آن‌که به آن بنا درآمده بودم، ترسی بر من مستولی شد، و احساسی از شرم که می‌بایست در برابر این مردم خود را فروتن سازم؛ اما چنان می‌نمود که ناگزیرم پیش بروم، و آهسته راه خود را به گرد ستون می‌گشودم تا با بره روبه‌رو شوم، که ناگاه شیپور به صدا درآمد، معبد به لرزه افتاد، فریادهای ظفر از قدیسان گردآمده برخاست، درخششی هولناک بنا را روشن ساخت، سپس همه‌چیز در تاریکی شدید فرو رفت. آن مردم شادمان، همگی با آن درخشش ناپدید شدند، و من تنها در وحشت خاموش شب بر جای ماندم.»

«با اندوهی جانکاه در ذهن بیدار شدم، و به‌سختی می‌توانستم خود را متقاعد سازم که خواب دیده بودم. به نظرم می‌رسید که سرنوشت من تثبیت شده است؛ و اینکه روح خداوند مرا ترک گفته بود، بی‌آنکه هرگز بازگردد.» Experience and Teachings, 24, 25.

اکنون ما در این آزمون قرار گرفته‌ایم که آیا به معبد داخل خواهیم شد و پس از آن به گناهان خود اعتراف خواهیم کرد و برکت تبرئه او را به دست خواهیم آورد یا نه. این آخرین فراخوان برای ورود به معبد، با موانعی احاطه شده است تا از ورود فردی ما جلوگیری شود؛ اما اگر اکنون درنگ کنیم، «در وحشت خاموش شب، به حال خود وا گذاشته خواهیم شد.» اما این تنها نکته من نیست.

با گنجاندن تمایز واژه «روزها» که معمای نبوتی این حقیقت را با خود حمل می‌کند که هشت از آن هفت است، بر این آیه بس مهم تأکیدی هدفمند نهاده شد؛ و این خود یکی از چرخ‌ها در زمان مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار است. در دوره مهرگذاری، هم شاخ پروتستان و هم شاخ جمهوری خواه ششمین مملکت نبوت کتاب مقدس، هر دو معمای این را به انجام خواهند رسانید که هشتم از آن هفت است. از میان هشت رئیس‌جمهور از زمان آخر در 1989، ترامپ ششمین پادشاه ششمین مملکت شد، و پس از آن که دوره دوم خود را به دست آورد، او همان هشتمی شد که از آن

هفت است. در اقدام ایالات متحده در تکرار فرمان میلان در 313، جنبش لائودیکه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی یکصد و چهل و چهار هزار تبدیل خواهد شد. زمان مهرگذاری در قانون یکشنبه، جایی که زخم مهلک پاپیت شفا می‌یابد، به پایان می‌رسد، و بدین‌سان او معمای مکاشفه هفده را به‌عنوان هشتمی که از آن هفت است، به انجام می‌رساند. یک حقیقت، که در یک عبارت عبری بازنمایی شده و در یک واژه انگلیسی آمده است، آیه‌ای را که آغاز دآوری را شناسایی می‌کند، به آیه‌ای که ختم دآوری را در زمان مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار شناسایی می‌کند، پیوند می‌دهد.

هر واقعیتی جایگاه خود را دارد، و در عهد جدید تنها یک مورد بیان وجود دارد که در آن ساختاری عددی از «عددی» ضرب در «عدد» دیگری آمده است، و در عهد عتیق فقط دو مورد. الف «ساختار عددی» در کتاب پیدایش است.

اگر از قائل هفت‌چندان انتقام گرفته شود، بی‌گمان از لامک هفتاد و هفت‌چندان. پیدایش ۴:۲۴.

ساخت عددی «اومگا» در متی است.

آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «ای خداوند، برادرم تا چند بار به من خطا ورزد و او را بیامرزم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی به او فرمود: «به تو نمی‌گویم تا هفت بار، بلکه تا هفتاد مرتبه هفت بار.» متی 18:21، 22

این آیات نخستین و آخرین مورد در کتاب مقدس را نشان می‌دهند که در آن، عددی مشخص شده است تا در عددی دیگر ضرب شود. اعداد بسیاری وجود دارند، اما الف پیدایش و اُمگای متی دارای ساختار عددی یکسان‌اند، و همان دو عدد «هفت» و «هفتاد» را به کار می‌برند.

میان الفا و اومگا، میانه، و تنها جای دیگری که این ساختار عددی در آن وجود دارد، لاویان بیست‌وپنج است. در آنجا آن دو عدد «هفت» و «هفتاد» نیستند، بلکه «هفت مرتبه هفت سال» هستند.

و برای خود هفت سبت سال‌ها را بشمار، یعنی هفت بار هفت سال؛ و مدت هفت سبت سال‌ها برای تو چهل و نه سال خواهد بود. لاویان 25:8.

ساختار عددی میانی بار دیگر از عدد «هفت» بهره می‌گیرد، نه از عدد «هفتاد». بخشی که این ساختار در آن قرار دارد، هم مشتمل بر برکتی برای اطاعت است و هم بر لعنتی برای نافرمانی. برکت آزادسازی غلامان و اعاده زمین، در تقابل با لعنت «هفت بار» قرار می‌گیرد که در باب بیست‌وششم لاویان چهار بار ذکر شده است. این برکت شامل روزی‌رسانی خداوند در سال‌هایی بود که زمین استراحت می‌کرد، و نیز برکتی مضاعف در سال یوبیل؛ و لعنت باب بیست‌وششم، نظیر متناظر آن در هشدار عهدی این دو باب است.

ساختار عددی میانی در لاویان 25:8 ظاهر می‌شود («هفت بار هفت سال»). این ساختار بی‌درنگ با دآوری چهارگانه «هفت بار» در لاویان 26 جفت می‌شود. از این‌رو، ساختار عددی میانی هم برکت را نمایندگی می‌کند و هم لعنت را، و در کتاب لاویان شهادتی مضاعف پدید می‌آورد. ساختار عددی یا برکت یوبیل یا لعنت آن، میان دآوری لامک و تعیین عیسی از حد زمان آزمایشی قرار داده شده است. هر سه با هم در حال شناسایی حدی برای زمان آزمایشی‌اند که چون به پایان رسد، یک گروه مبارک و یک گروه ملعون را ظاهر خواهد ساخت. آلفا و اُمگا، که نماینده پیام‌های فرشته اول و سوم هستند، عدد چهارصد و نود را به‌عنوان نماد زمان آزمایشی مشخص می‌سازند. هنگامی که این امر با لعنت یا برکت یوبیل همراه گردد، این حقایق آنگاه که به مطالعه حزقیال باب یک آیه یک نزدیک می‌شویم—آیه‌ای که حزقیال را در سال سی‌ام هفدهمین چرخه یوبیل قرار می‌دهد—اهمیت می‌یابند.

آن چرخه یوبیل در ۲۲ اکتبر ۵۷۳ پیش از میلاد پایان یافت و نه تنها نمونه‌ای از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، بلکه همچنین از قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد. اکنون ما در سال ۲۰۲۶ هستیم که چهل و هفتمین سال هفتادمین چرخه یوبیل است. این چرخه یوبیل به واسطه «هفدهمین» چرخه یوبیل که در آن حزقیال در سال سی‌ام ایستاده بود، به نمونه درآمده است. او در هیکل ایستاده بود و نمایانگر آن صد و چهل و چهار هزار نفری بود که به واسطه ایمان، در پایان داوری، وارد قدس‌الاقداس شده‌اند، همان‌گونه که وفاداران پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ چنین کردند. از دست دادن «واقعیت» اینکه حزقیال در باب اول و آیه اول در کجای تاریخ نبوی قرار دارد، به معنای از دست دادن «جهت‌یابی» خود است.

پس از مشاهده جلال خداوند که نزد نهر خابور عطا شد، حزقیال همچون دانیال، اشعیا و یوحنا تا به خاک فروتن می‌گردد. سپس هر چهار نمونه، عناصری از مسح کسانی را فراهم می‌آورند که باید پیام را به کلیسایی برسانند که نخواهد دید و نخواهد شنید.

در کتاب حزقیال شش تاریخ وجود دارد که به اورشلیم مربوط می‌شود. ما پیش‌تر به نخستین و آخرین تاریخ‌های مذکور، یعنی در باب یک، آیات یک و دو، و سپس در باب چهل، آیه یک، پرداخته‌ایم. من به تاریخ دوم که در باب هشت، آیه یک آمده است نیز پرداخته‌ام، اما فقط از حیث بازنمایی نمادین آن، نه با تعیین جایگاه آن در پیوند با محاصره و ویرانی اورشلیم؛ حال آنکه تمام این کتاب بر گرد همان محور می‌چرخد. اورشلیم در پایان سال 586/585 پیش از میلاد ویران شد. و در حزقیال 33:21، گریخته‌ای با خبر سقوط اورشلیم می‌رسد.

و در سال دوازدهم اسارت ما، در ماه دهم، در روز پنجم ماه، واقع شد که یکی از آنان که از اورشلیم گریخته بود نزد من آمد و گفت: «شهر سقوط کرده است.» و دست خداوند در شامگاه، پیش از آنکه آن گریخته نزد من بیاید، بر من بود؛ و دهان مرا گشوده بود تا آنکه بامدادان نزد من آمد؛ و دهانم گشوده شد و دیگر لال نبودم. حزقیال 33:21، 22

در سال دوازدهم، شهر مغلوب شد، و آنگاه حزقیال آزاد بود که به اراده خود سخن بگوید. رؤیای باب هشتم حزقیال در سال ششم بود؛ بنابراین، تقریباً شش سال پیش از آن بود که شهر مغلوب شد.

و در سال ششم، در ماه ششم، در روز پنجم ماه، واقع شد که چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا در حضورم نشسته بودند، دست خداوند یهوه در آنجا بر من فرود آمد. حزقیال 8:1.

در سال بعد، که سال هفتم بود، مشایخ نزد حزقیال آمدند تا از خداوند استفسار کنند.

و در سال هفتم، در ماه پنجم، در دهم ماه واقع شد که بعضی از مشایخ اسرائیل آمدند تا از خداوند استفسار کنند، و در حضور من نشستند. حزقیال 20:1.

آنگاه در سال نهم، محاصره‌ای که یک سال و نیم به طول انجامید، آغاز شد.

و بار دیگر، در سال نهم، در ماه دهم، در دهم ماه، کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، نام این روز را برای خود بنویس، یعنی همین روز را؛ پادشاه بابل در همین روز خود را بر ضد اورشلیم مستقر ساخته است.» حزقیال 24:1، 2

هر یک از این تاریخ‌ها نشانه‌های معینی از ایام آخر را نمایندگی می‌کنند، زیرا پولس می‌گوید اسرائیل باستان نمونه‌ای است برای کسانی که در پایان جهان زندگی می‌کنند.

و این همه بر ایشان به عنوان نمونه‌ها واقع شد، و برای تنبیه ما نوشته شد؛ ما که پایان‌های عالم بر ما رسیده است. پس هر که گمان می‌برد که ایستاده است، باخبر باشد که نیفتد. ۱ قرنتیان ۱۰:۱۱.

هر شش تاریخی که به اورشلیم مربوط می‌شوند، میان نخستین تاریخ باب اول آیه یک و آخرین تاریخی که در باب چهل، آیه یک آمده است، قرار دارند. آن دو تاریخ، سال پنجم باب اول را مشخص می‌کنند که 592 ق.م. بود، و سال بیست و پنجم باب چهل را که 573 ق.م. بود. در سطح «حکم بر حکم»، حزقیال خطی برای مصر دارد که اشاره به صور را نیز دربر می‌گیرد، و خطی برای اورشلیم. خط مصر هفت نشانه مستقیم دارد (وقتی صور نیز منظور شود)، و اورشلیم شش نشانه دارد. همراه با این دو خط، خط یوشیا و هفدهمین چرخه یوبیل نیز وجود دارد. با این حال، خطی که بدون تاریخ مستقیم به تصویر کشیده شده، در باب چهارم یافت می‌شود، و خط باب چهارم چندین چرخ از آنچه حزقیال هنگام نگرستن به اقدس‌الاقداص دید، در خود دارد. همچنین مملو از چندین حقیقت نمادین است.

۴۳۰

عدد چهارصد و سی نمایانگر عهد جاودانی است، و در فصل چهارم، حزقیال به وسیله خداوند به عنوان مثلی زنده به کار گرفته می‌شود؛ مثلی که عدد چهارصد و سی را نیز دربر می‌گیرد.

و تو نیز، ای پسر انسان، برای خویشتن خشتی بگیر و آن را پیش روی خود بنه، و بر آن شهری را مصور ساز، یعنی اورشلیم را. و آن را محاصره کن، و بر ضد آن برج محاصره بنا نما، و خاکریزی بر ضد آن برپا کن؛ اردوگاه نیز در برابر آن برپا دار، و منجیق‌ها را گرداگرد آن مستقر ساز. و نیز برای خویشتن تاوهای آهنین بگیر، و آن را چون دیواری آهنین میان خود و شهر قرار ده؛ و روی خود را بر ضد آن بگردان، و آن در محاصره خواهد بود، و تو آن را محاصره خواهی کرد. این برای خاندان اسرائیل علامتی خواهد بود. تو نیز بر پهلوی چپ خود بخواب، و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بنه؛ بر حسب شمار روزهایی که بر آن خواهی خفت، گناه ایشان را بر خود خواهی برداشت. زیرا که من سال‌های گناه ایشان را، بر حسب شمار روزها، یعنی سیصد و نود روز، بر تو نهاده‌ام؛ پس بدین‌سان گناه خاندان اسرائیل را بر خود خواهی برداشت. و چون این‌ها را به انجام رسانیدی، بار دیگر بر پهلوی راست خود بخواب، و گناه خاندان یهودا را چهل روز بر خود حمل کن: من برای هر روز، یک سال برای تو مقرر کرده‌ام. پس روی خود را به سوی محاصره اورشلیم بگردان، و بازویت برهنه خواهد بود، و بر ضد آن نبوت خواهی کرد. و اینک من بندها بر تو خواهم نهاد، و تو از این پهلوی به آن پهلوی گشت تا روزهای محاصره خود را به پایان رسانی. حزقیال ۴:۸-۱۸.

محاصره اورشلیم، آن‌گونه که به وسیله حزقیال به تصویر کشیده شده است، یک «علامت» است؛ همان‌گونه که محاصره اورشلیم به دست سیستئوس در سال 66 نیز چنین بود. خواهر وایت، در شرح این‌که عیسی ویرانی اورشلیم را مشخص می‌سازد، به ما اطلاع می‌دهد که تحقق «مستقیم» ویرانی اورشلیم در ایام آخر است. علامت ویرانی بر آن دو شاهد که به وسیله نبوکدنصر و سیستئوس نمایانده شده‌اند، نشان می‌دهد که علامت محاصره، علامت نزدیک شدن قانون یکشنبه است.

یک روز به جای یک سال

در عبارتی که در دست بررسی داریم، همچنین ارجاع کتاب مقدسی امگا را به قاعده عالی تفسیر نبوی ویلیام میلر در جنبش بنیانی پیام‌های فرشته اول و دوم مشاهده می‌کنیم. آلفای اصل «یک روز به جای یک سال» نیز نمادی از امگا بود، زیرا آلفای این اصل «یک روز به جای یک سال» در کتاب اعداد، به عنوان دهمین و آخرین آزمون مطرح گردید؛ آزمونی که اسرائیل در آن ناکام ماند، و از این‌رو مرگ را در بیابان، در طی چهل سال سرگردانی در بیابان، بر خود آورد.

و فرزندان شما چهل سال در بیابان سرگردان خواهند بود و بار زناکاری‌های شما را بر دوش خواهند کشید، تا آن‌گاه که لاشه‌های شما در بیابان از میان برود. بر حسب شمار روزهایی که آن سرزمین را تجسس کردید، یعنی چهل روز، برای هر روز یک سال، گناهان خود را چهل سال بر

دوش خواهید کشید، و نقضِ وعدهٔ مرا خواهید شناخت. من، یهوه، گفته‌ام؛ یقیناً این را بر تمامی این جماعتِ شریر که بر ضد من گرد آمده‌اند، به‌جا خواهم آورد: در این بیابان نابود خواهند شد و در همان‌جا خواهند مرد. اعداد 14:33-35.

دلالت‌های نبوی این واقعیت که اصل «یک روز در برابر یک سال» در شورش نهایی فرایندِ آزمون ده‌مرحله‌ای که با عبور از دریای سرخ آغاز شد شناسایی می‌شود، و نیز این که همان اصل بار دیگر هنگامی اعلام می‌گردد که اورشلیم در شرفِ محاصره و نابودی است، باید در بخشی که اکنون مورد بررسی ماست فهمیده شده و به کار گرفته شود؛ همچنین اهمیتِ این که «محاصره» همان «علامت» است نیز باید در نظر گرفته شود.

باید خطّ تاریخی‌ای که هنگام به‌کارگیری «محاصره» اورشلیم به‌عنوان آن نشانه به هم پیوند می‌خورد، شناخته شود؛ زیرا این امر، به‌اصطلاح، به «محور»ی بدل می‌گردد، و به‌گونه‌ای استعاری، نشانه محاصره، پره‌های بسیاری بدان متصل دارد. نشانهٔ محاصره شاید مهم‌ترین بخش در حزقیال باشد، و این نشانه به شیرِ سبطِ یهودا امکان می‌دهد تا از آنچه در آغاز برای حزقیال آشفتگی می‌نمود، کمال پدید آورد. «نشانه» محاصره، اصل یک سال در برابر یک روز، و خطوطِ نبوتی‌ای که به‌وسیله محاصره به هم آورده می‌شوند، باید در آن بافتی مورد توجه قرار گیرند که در آن، چهارصد و سی نمایانگر عهد جاودانی است.

عهد

و به آبرام گفت: «یقین بدان که ذریت تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود، و ایشان را بندگی خواهند کرد؛ و آنان ایشان را چهارصد سال به مشقت خواهند افکند.» پیدایش ۱۵:۱۳

خداوند در فرایندی سه‌مرحله‌ای با ابراهیم عهد بست، و نخستین آن سه مرحله شامل این نبوت بود که ذریتِ ابراهیم به مدتِ چهارصد سال در مصر اسیر خواهند بود. در مرحلهٔ دوم، آیین ختنه به ابراهیم عطا شد، و مرحلهٔ سوم، قربانی کردن اسحاق بر کوه موريا بود. چهارصد سال در آلفای سه مرحله‌ای که خداوند در برانگیختن و داخل شدن در عهد با قومی برگزیده برداشت، مشخص گردید. آن قوم برگزیده عهد در سال ۳۴، هنگام سنگسار شدن استیفان، از خدا طلاق داده شدند، و پس از آن پولس، رسول برگزیده برای امت‌ها، آن چهارصد سال را چنین معین کرد—چهارصد و سی سال.

و این را می‌گویم: آن عهدی را که خدا پیش‌تر در مسیح استوار گردانید، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، نمی‌تواند باطل سازد تا وعده را بی‌اثر گرداند. پیدایش 3:17.

عددی که نمایانگر عهد است، چهارصد و سی است؛ اما دو شاهدِ آبرام و شائول، که نام‌های ایشان به‌ترتیب به ابراهیم و پولس تغییر یافت، دو دورهٔ متمایز را مشخص می‌کنند که مجموعاً عدد کامل چهارصد و سی را تشکیل می‌دهند. هنگامی که خدا نام جان کسی را تغییر می‌دهد، این نمادی از رابطه‌ای عهدی میان آن جان و خداست. بنابراین، چهارصد و سی سال حاصل جمع دو عددِ متمایز است؛ چنان‌که در چهارصدِ ابراهیم و افزوده شدنِ سی پولس. حزقیال سیصد و نود روز بر پهلوی چپ خود خوابید، و سپس چهل روز بر پهلوی راست خود؛ و بدین‌سان دو عدد را مشخص ساخت که مجموع آن‌ها چهارصد و سی است.

در باب یازدهم سفر پیدایش، عهدِ مرگی که بی‌درنگ پس از طوفان، از طریق سرکشی نمرود پدید آمد، تمایز میان دو عهد را آشکار می‌سازد. عناصر برج بابل بر مردمی که به عهدی شیطانی «خود را نجات بده» تعلق داشتند شهادت می‌دهد؛ مردمی که مقرر بود داوری شوند و پراکنده گردند. در همان باب، نسب‌نامهٔ عبرانیان با تولدِ عابر معرفی می‌شود، و بدین‌سان آغازِ قومی برگزیده را نشان

می‌دهد تا نمایندهٔ عهدِ حیات باشند، در تقابل با عهدِ مرگِ نمرود.

و عابر سی و چهار سال زیست و فالج را آورد. و عابر پس از آنکه فالج را آورد، چهارصد و سی سال زیست و پسران و دختران آورد. و فالج سی سال زیست و رعو را آورد. پیدایش 11:16-18.

در فصل دهم کتاب پیدایش، عابر و فالج نخستین بار ذکر می‌شوند.

و برای عابر دو پسر زاده شد: نام یکی فالج بود، زیرا در ایام او زمین تقسیم شد؛ و نام برادرش یقطان بود. پیدایش 10:25.

فالج به معنای تقسیم یا انشقاق است، و در ایام فالج، جدایی دو طبقه از قوم عهد، به وسیلهٔ تاریخ برج بابل و شورش نمرود مشخص می‌گردد. عابر چهارصد و شصت و چهار سال زیست، اما پس از آنکه فالج (تقسیم) مولود شد، چهارصد و سی سال زندگی کرد. هر حقیقتی دلالتِ خاص خود را دارد، و چهارصد و سی همان عددی است که پولس به نبوتِ عهدِ ابراهیم اختصاص می‌دهد. هرچند عددِ چهارصد و سی با زندگی عابر پس از تولدِ فالج شناخته می‌شود، سی و چهار سال نخستِ زندگی او به صورتِ «چهار و سی سال» بیان شده است، که البته همان سی و چهار سال است؛ اما در صرفِ بیان آن سی و چهار سال، به صورتِ «چهار» و «سی» (430) خوانده می‌شود. سپس چهارصد و سی آمد، و آنگاه نخستین بیانِ زندگی فالج «سی» است.

عابر، ریشهٔ نام «عبرانی» است و این نخستین اشاره به عبرانیان است؛ همانانی که قرار بود قوم برگزیدهٔ عهد باشند. عابر به معنای «عبور کردن» است، و از این رو نمونه‌وار قوم عهد است که از زمین به زمین جدید عبور می‌کنند، همان‌گونه که فرزندان ابراهیم هنگامی که از دریای سرخ به سوی سرزمین موعود گذشتند، چنین کردند. سرگردانی چهل ساله در بیابان مانع آن عبور شد، اما در پایان آن چهل سال، ایشان از اردن به سرزمین موعود عبور کردند، و بدین سان نمونه‌وار عبورِ نهایی قوم خدا گردید. فالج نمایانگر آن برهه از تاریخ است که در آن، تقسیم نوع بشر به دو قوم عهد برای نخستین بار در برج نمرود رخ داد. نمادِ عهدِ مرگِ نمرود، آشفتگی است، و نمادِ عهدِ حیاتِ عبرانی، چهارصد و سی سال زندگی عابر پیش از آن انقسامی است که به وسیلهٔ فالج نمایانده می‌شود. نام فالج همچنین یک حقیقت نمادین عددی را مشخص می‌سازد، زیرا چهارصد و سی سال عابر به دو عدد تقسیم می‌شود، و فالج بیانگر تمایزِ چهارصد از عدد سی است.

عدد چهارصد و سی دارای دو بخش است: چهارصد سال عهدِ ابراهیم، همراه با سی سال افزوده‌ای که پولس مشخص می‌کند. افزایش معرفتی که احیای نهایی قوم خدا را پدید می‌آورد، در فصل دوازدهم دانیال بازنمایی شده است؛ جایی که نمادِ دوبخشی عهدِ جاودانی به طور مشخص معرفی می‌شود، و این امر در آیات ۹ و ۱۱ بیان گردیده است.

و او گفت: «ای دانیال، به راه خود برو؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد و سفید گردیده، آزموده خواهند شد؛ اما شریران به شرارت خواهند پرداخت، و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ لیکن حکیمان خواهند فهمید. و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود.» دانیال ۹:۱۲-۱۱

گشایش نهایی مهر که فرایند آزمایشی سه مرحله‌ای را پدید می‌آورد - فرایندی که در آیهٔ ده با این عبارت بازنموده شده است: «مطهر خواهند شد، و سفید خواهند گردید، و آزموده خواهند شد» - با هزار و دویست و نود سال مرتبط است. فهم پیشگامان از این آیه آن است که برطرف شدن مقاومت بت‌پرستی در 508، فرایندی سی ساله را آغاز کرد که به برپا شدن پاپیت در 538 به عنوان پنجمین پادشاهی نبوتِ کتاب مقدس انجامید؛ و سپس آن پادشاهی، به عنوان پنجمین پادشاهی نبوتِ کتاب مقدس، تا پایان هزار و دویست و شصت سال در 1798 فرمان راند. این سی سال، از 508 تا 538،

همچنین در 2 Thessalonians به وسیله پولس به عنوان «نخست ارتداد» بازنموده شده است.

در دوم تسالونیکیان، موضوع رابطه میان روم بت پرست و روم پاپی است، که به ترتیب چهارمین و پنجمین پادشاهی نبوت اند. در این فصل از تسالونیکیان بود که ویلیام میلر دریافت «قربانی دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر روم بت پرست است، و میلر همچنین دریافت که «قربانی دائمی» در دانیال همواره در پیوند با مکروه ویرانگر یا تعدی ویرانگر ارائه می شود. مکروه ویرانگر و تعدی ویرانگر در کتاب دانیال نمایانگر آن چیزی هستند که یوحنا در کتاب مکاشفه، به ترتیب، از آن به عنوان تصویر وحش و نشان وحش یاد می کند.

ویلیام میلر بیشتر تطبیقات نبوتی خود را، اگر نه همه آنها را، بر شناسایی دو قدرت ویرانگر بنا نهاد که یکی به عنوان «دائمی» (روم بت پرست) و دیگری به عنوان قدرت ویرانگر دوم معرفی شده است؛ این دومی به دو صورت بیان می شود: به عنوان «تعدی ویرانگر» (ترکیب کلیسا و دولت)، و در مکاشفه—به عنوان «تمثال وحش» (ساختار نبوتی پاپی)، و «مکروه ویرانگر» (پرستش خورشید) که در مکاشفه—به عنوان «نشان وحش» بیان شده است. فهمی که میلر از عرضه پولس در 2 تسالونیکیان به دست آورد، یکی از فهم های بنیادین اصلی میلر بود؛ همان کسی که نماد بنیان های آدونتیسم است. پولس تصریح می کند که کسانی که حقیقت ارائه شده در باب دوم 2 تسالونیکیان را دوست نمی دارند، همان کسانی هستند که گرفتار گمراهی شدید می شوند.

در سه آیه دانیال (11:9-12) فهم نمادین در ایام آخر نمی تواند شامل کاربرد زمان باشد، زیرا از 22 اکتبر 1844 به این سو، کاربرد زمان نبوی دیگر معتبر نیست. آیات 9/11 نمایانگر دو دوره متمایز سی سال و یک هزار و دویست و شصت سال هستند. عدد چهل و عدد یک هزار و دویست و شصت، هر دو نمادهای بیابان نبوی اند و از لحاظ نبوی قابل جایگزینی با یکدیگر هستند. بنابراین، یک هزار و دویست و شصت را می توان چهل فهمید، و چهل عشر چهارصد است. آیات 9/11 عدد عهد جاودانی را نمادینه می سازند، چنان که به وسیله چهارصد (ابراهیم) در پیوند با سی (پولس) بازنمایی می شود. «بیابان»ی که به وسیله «یک هزار و دویست و شصت» بازنمایی شده است، با «بیابان «چهل»» هم راستاست، و چهار، عشر چهارصد است. سی، سی است. عدد چهارصد و سی از افزودن عدد چهارصد به عدد سی پدید می آید، که در باب چهارم حزقیال به صورت سیصد و نود افزوده بر عدد چهل بازنمایی شده است.

آیات 9/11 در فصل دوازدهم نمایانگر میانه سه دوره نبوی در آن فصل هستند، و نمادی از عهد جاودانی اند که در ایام آخر گشوده می شود. گشوده شدن معنای چهارصد و سی در ایام آخر، در فصل چهارم حزقیال به انجام می رسد.

شیر سبط یهودا اکنون در حال گشودن مهر پیام هشدار نهایی برای کسانی است که با ایمان، همراه با حزقیال، یوحنا، دانیال و اشعیا، به قدس الاقداس داخل شده اند. آن حقیقت، در پیوند با برافراشته شدن کسانی آشکار می شود که نه تنها به عنوان مطرودان اسرائیل، بلکه به عنوان علم یکصد و چهل و چهار هزار تن معرفی شده اند. آن حقیقت در چارچوب عهدی قرار داده شده است که به واسطه چهارصد سال ابراهیم نمود یافته، در پیوند با عهدی که به واسطه سی سال پولس نمود یافته است. آن حقیقت در آیات 9/11 از دانیال دوازده بیان شده است، آیاتی که نمایانگر میانه سه دوره نمادین اند، که میلری ها آنها را به درستی فهمیده بودند. حقیقت میانی 9/11 که در دانیال دوازده در حال گشوده شدن است، در سیصد و نود روز و چهل روز حزقیال بازنمایی شده است. آن روزها در سال سیام هفدهمین چرخه یوبیل بر حزقیال مکشوف می گردد، و حزقیال، به عنوان یک کاهن، نمایانگر کهنات یکصد و چهل و چهار هزار تن است که در آزمون میانی، از میان سه آزمون، قرار دارند.

حزقیال، در آزمون معبد در «روز پنجم» از «ماه چهارم» مشخص می‌شود؛ که در تاریخ میلری، درست میانه («نیمه‌راه») ماه‌های هفتمی را مشخص می‌کرد که با نخستین نومییدی در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ آغاز شد و در ۲۲ اکتبر همان سال پایان یافت.

«در تابستان ۱۸۴۴، در میانه فاصله زمانی میان هنگامی که نخست پنداشته شده بود ۲۳۰۰ روز به پایان خواهد رسید، و پاییز همان سال که پس از آن معلوم شد تا آن زمان امتداد می‌یافت، این پیام دقیقاً با همان الفاظ کتاب مقدس اعلام شد: «اینک، داماد می‌آید!»» نبرد عظیم، ۳۹۸.

۲۱ ژوئیه ۱۸۴۴ در میانه هفت ماه مقدس بود، و در آن تاریخ، ساموئل اسنو در خیمه‌گاه بوستون پیام فریاد نیمه‌شب خود را ارائه می‌کرد. در آنجا، برای نخستین بار در یک ارائه عمومی، او «به همان الفاظ کتاب مقدس اعلام کرد: "اینک، داماد می‌آید!"» اکنون ما به گونه‌ای نمادین با حزقیال در خیمه‌گاه بوستون ایستاده‌ایم، اندکی پیش از آنکه برافراشته شدن رسولان فریاد نیمه‌شب همچون موجی خروشان به پیش رود. فرایند نبوتی برافراشتن علم در خط نبوتی اسلام در باب نهم مکاشفه به تصویر کشیده شده است. باب چهارم حزقیال شاهد دوم را فراهم می‌آورد، و خاتمه آن نبوت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز را نیز، و این را در باب چهارم انجام می‌دهد.

این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.